اصل شـــورا

مصطفی دلشاد تهرانی


بسم الله الرحمن الرحيم

اصل شورا

نویسنده:

مصطفی دلشاد تهرانی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اصل شورا

مشخصات کتاب

نویسنده : مصطفی دلشاد تهرانی

ناشر : مصطفی دلشاد تهرانی

اهمیت و ضرورت شورا

«و شـاورهم فی الامر» (قرآن، آل عمران /۱۵۹)مسأله شور ومشورت و مشاوره در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق از اهمیت بسیاری برخوردار است. در سیره پیامبر اکرم (ص) نوشته اند که آن حضرت با اصحاب خود بسیار مشورت می کرد. [۱] و نیز از برخی اصحاب آن حضرت و عایشه نقل شده است که هیچکس را ندیدیم که با اصحاب خود بیشتر از رسول خدا با اصحابش مشورت کند. [۲] .رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام اجمعین، با وجود آنکه معصوم بودند و نیازی به مشورت نداشتند و حتی قطع نظر از وحی و مقام خلیفه اللهی، دارای چنان اندیشه کامل و نیرومندی بودند که از مشورت بی نیازشان می کرد، با این حال مشورت می کردند. [۳] عمل به شورا، از اصول مسلم سیره پیامبر اکرم (ص) و اوصیای آن حضرت است. اینکه چرا آنان مشورت می کردند و چه ضرورتی در این کار می دیدند، مطلبی است که در طی این فصل بخوبی روشن می شود، اما مقدمتاً به نکاتی اشاره می شود رسول خدا (ص) با مشورت کردن، از یک سو مسلمانان را متوجه اهمیت شورا می کرد و از دیگر سو به آنان می آموخت که به این سیره عمل کنند و پس از آن حضرت به این سنت نیک تأسی و به این روش اقتدا کنند. [۴] مسلمانان می آموختند که شورا باید به عنوان یک اصل و قسمتی از برنامه زندگیشان باشد، نه یک امر فرعی وخارجی از برنامه زندگی. شورا مایه الفت اجتماعی، پیوند مردم، ارزش یافتن آنها و مشخص شدن

قدر و جایگاهشان در امور اجتماعی بود. [۵] مشورت کردن پیامبر با اصحابش برای مراعات حال آنها و احترام ایشان بود. [۶] این حرکت، خود موجب رشد اندیشه و تفکر در جامعه اسلامی می شد. بااین اقدام، صاحبنظران واهل اندیشه و صاحبان رأی رشد کرده، جایگاه واقعی خود را می یابند روحیه انفعال در مردم، دور بودن از امور جامعه و بی اهمیتی نیست به مسائل رنگ می بازد. روحیه انزوا ومرده بودن مردم به دلیل نظر داشتن ولی امکان شرکت نیافتن در امور جامعه از بین می رود. مردم اعتبار یافته،پیوندهای اجتماعی مستحکم می شود روحیه مسؤولیت پذیری و شرکت در امور قوت می یابد. رابطه رهبری و مردم، کارگزاران و توده ها به گونه ای متقابل و دوسویی در می آید و جامعه از قوامی درست برخوردار می شود. نسبت حاکم و محکوم، ظالم و مظلوم وبالا دست وزیر دست منتفی شده، همگان میدان اندیشه و نظر و شرکت در آنچه به آنان مربوط است می یابند.به روشنی می توان دریافت که یکی از عوامل موفقیت پیامبر در پیشبرد هدفهای اسلامی، همین مسأله مشورت بوده است آن حضرت نشان داد که جامعه را چگونه می توان به سلامت اداره کرد و چگونه می توان جلوی خودرأیی و خودسری را که از بزرگترین آفتهای اجتماعی است گرفت. انسانهایی که از فکر قوی برخوردارند و صاحب بهترین نظرها هم هستند، اگر خود را بی نیاز بینند و احساس کنند که نیازی به رأی و اندیشه دیگران ندارند، خوی استبداد پیدا می کنند. اما اگر با مردم رابطه برقرار کنند، از نظرهای دیگران استفاده کنند، علاوه بر رشدی که به آنها می دهند، از خطر فرو رفتن و غلتیدن

در استبداد دور می شوند. وقتی کسی خود را بی نیاز از دیگران می بیند، هر چند که از نظر اندیشه قوی باشد، شخصیت مردم را نادیده می گیرد. اندیشه ها را متوقف می کند. استعدادهای آماده را نابود می سازد. بدین ترتیب بهترین سرمایه و پشتوانه یک حکومت و نظام از بین می رود و سیر انحطاط آغاز می شود. بهترین افراد و محکمترین نظامها در صورت فرو رفتن در استبداد به هلاکت می رسند و این حقیقتی است گریز ناپذیر که بر زبان امام بیان، امیرمؤمنان (ع) چنین آمده است:«من استبد برأیه هلك.» [۷] .هر کس استبداد رأی ورزد هلاك می شود.هر انسانی و هر نظامی در نتیجه استبداد رأی بدون پشتوانه می شود. مهمترین جنبه یک حکومت، مردمی بودن آن است که نقش بهترین پشتوانه را بازی می کند؛ ومردم با اعتبار یافتن و شرکت در امور است که نقش واقعی خود را می یابند. شرکت دادن مردم در مسائل، در قالب مشورت با ایشان پشتوانه ای گران سنگ برای هر نظامی است.«ولا مظاهره أوثق من المشاوره.» [۸] .و هیچ پشتیبانی مطمئن تر از مشورت نیست.مشورت کردن در امور مایه پشت گرمی و خاطر جمعی است [۹] و خوب یاری کردن یکدیگر در مشورت است [۱۰] ، زیرا با مشورت است که هر یك دیگری را به آنچه صلاح او باشد راهنمایی می کند و راه درست نمایان و پیروزی حاصل می شود. [۱۱] و هر که با عقلا وخردمندان مشورت کند به دور اندیشی و درستی (گفتار و کردار) رسد. [۱۲] این مفهوم واقعی شورا است که چون عسلِ استخراج شده است، زیرا «شورا» از «شارالعسل» گرفته شده است و به معنای بیرون آوردن عسل از کندو و عسل استخراج

شده می باشد. [۱۳] .بدین ترتیب مشورت کردن عین هدایت است [۱۴] و گرد آوردن خوبیهاوخیرها در مشورت کردن است. [۱۵] هر که با خردمندان مشورت کند به انوار خردهای آنان روشنی یابد [۱۶] و مشورت کردن، شرکت جستن در عقل و دانش صاحبان خرد است. [۱۷] .دستور «شاورهم فی الامر» برای لطف به امت وکرامت آنهاست، برای آن است که به این سنت نیکو آراسته شوند و بدانچه در اهمیت شورا گفته شده دست یابند.امر شاورهم پیمبر را رسید گرچه رایی نیست رایش را ندیددر ترازو جو رفیق زر شدست نی از آنک جو چو زر گوهر شدستروح، قالب را کنون همره شدست مدتی سگ حارس درگه شدست [۱۸] .مشورت کن با گروه صالحان بر پیمبر امر شاورهم بدان امرهم شوری برای این بود کز تشاور سهو و کژ کمتر رودااین خردها چون مصابیح انورست بیست مصباح از یکی روشن تر ست [۱۹] .بنابراین،مشورت کننده بر جانب و مشرف بر رستگاری است [۲۰] و از خطا ایمن و به دور است. [۲۱] از همین روست که امیر مؤمنان (ع) به مشورت توصیه کرده است:«شاور ذوی العقول تأمن الزّلل والندم.» [۲۲] .باصاحبان خرد مشورت کن تا از لغزشها و پشیمانیها ایمن گردی.بدرستی که هیچ عاقلی از مشورت کردن بی نیاز نمی شود [۲۳] و آن که خود را بی نیاز ازمشورت ببیند و در کارها بر عقل و رأی خود اعتماد کند، خود را در خطر افکنده [۲۴] ، گمراه شود [۲۵] و آن که به رأی و اندیشه خود اکتفا کند هلاک شود. [۲۶] .شورا از چنین جایگاهی برخوردار است و رسول خدا (ص) نه تنها خود مشورت می

کرد، بلکه توصیه می کرد و تأکید داشت که مسلمانان چنین کنند و به سیره او تأسی نمایند. علی (ع) گوید که چون پیامبر مرا به یمن اعزام می کرد وصایایی کرد، از جمله فرمود:«یا علی... ولانـدَمَ من استشار.» [۲۷] .ای علی... و آن که مشورت کند پشیمان نشود.هرگزکسی از استبداد رأی سود نبرده و کسی از مشورت کردن زیان ندیده است، و پیامبر حق بدرستی فرمود:«ما شقی قطّ عبد بمشوره ولا سعد باستغناء رأی.» [۲۸] .هیچ بنده ای با مشورت کردن بدبخت نشد وهیچکس با بی نیاز دانستن خود از مشورت سعادت نیافت.مشورت باعث می شود که با بهره گیری از خرد دیگران، موارد خطا بهتر شناخته شده از فرو رفتن در آنها اجتناب شود.«من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء.» [۲۹] .کسی که از افکار دیگران استقبال کند موارد خطا را می شناسد.برای پرهیز از اشتباه و جلوگیری از لغزش باید اندیشه ها و آرا را به هم زد تا از تضارب آنها آنچه راست و درست است ظهور کند:«اضربوا بعض الرأی ببعض یتولّد منه الصواب.» [۳۰] .برخی از آرا را به برخی دیگر بزنید تا رؤی درست زاید و به دست آید بدین ترتیب است که پشیمانیها کاسته خواهد شد.مشورت ادراک و هشیاری دهد عقلها مر عقل را یاری دهد [۳۱] .مشورت در کارها واجب شود تا پشیمانی در آخر کم بود [۳۲] .مشورت کردن آن قدر نزد پیشوایان حق، اعتبار داشت که علی (ع) می فرمود: «اذا عزمت فاستشر.» [۳۳] (هرگاه عزم کاری کنی مشورت کن) و رسول خدا (ص) می فرمود: «من أراد أمراً فشاور فیه و قضی، هدی لاَ رشدِ الامور.» [۳۴] (هر کس تصمیم به

به اجرای کار گیرد و برای آن مشورت کند وانجام دهد، به بهترین راه دست یابد).سلامت تصمیم گیری ها و گرو مشورت است. جامعه ای که فاقد سنت مشورت است، در تب وتاب خود محوریها وخودسریها می سوزد و در عدم تعادل سیر می کند، و جامعه ای که در آن شورا یک اصل مسلم است و از اجزای ضروری حیات آن محسوب می شود،بهترین راه وکاملترین مسیر در برابرشان گشوده خواهد شد، همان طور که رسول حق (ص) فرمود:«ما تشاور قوم قط الا هدوا لارشد أمرهم.» [۳۵] .هیچ قومی مشورت نکردند جز آنکه به بهترین امور هدایت یافتند.اصولاً مردمی که امور مهم خود را با مشورت یکدیگر انجام می دهند، کمتر گرفتار لغزش و پشیمانی می شوند و آنان که گرفتار خودرأیی و استبدادند، هر چند افراد فوق العاده ای باشند، غالباً در اشتباه به سر برده، موجب تنشهای اجتماعی - سیاسی می شوند. فقدان سنت مشورت در جامعه، شخصیت مردم را می کشد و رشد افکار را متوقف می سازد. چنین مردمی شایستگی زندگی حقیقی را از دست می دهند،آنها مرده های زنده اند؛ چنانکه در حدیث شریف نبوی به این حقیقت اشاره شده است:«اذا کان امراءکم خیارکم و أغنیاءکم سمحاء کم و أمرکم شوری بینکم فظهر الارض خیرکم من بطنها و اذا کان امراءکم شرارکم و اعتیاء کم بخلاء کم لم یکن أمرکم شوری بینکم فبطن الارض خیرلکم من ظهرها.» [۳۶] .هنگامی که زمامداران شما نیکانتان وتوانگران شما سخاوتمندانتان باشند و کارهایتان به مشورت انجام شود، در این موقع روی زمین از زیر زمین برای شما بهتر است (شایسته زندگی وبقا هستید) ولی اگر زمامدارانتان بدان و توانگرانتان افراد بخیل باشند وکارهای به مشورت برگزار

نشـود، در این صورت زیر زمین از روی آن برای شـما بهـتر است.ملاـحظه می شود که در نظر پیـامبر اکرم (ص) جـامعه ای با رهبران خودسـر و توانگران تنگ چشم و فاقد سـنت مشورت، حق حیات ندارد. در نگاه پیامبر، شورا چنین جایگاهی دارد و از عناصـر اصلی حیاتبخش جامعه هاست. از این رو، آن حضرت با وجود اینکه نیازی به مشورت نداشت، [۳۷] برای زنده ساختن و زنـده نگـاه داشـتن جامعه بیش از هر کس مشورت می کرد. چنین جایگاهی است که موجب فضـیلت شورا واهمیت آن می شود مردمان بیدار وآگاه و اهل صلاح و سداد و رشد یافته، اهل مشورتند. در کلام الهی، در اهمیت، جایگاه و اعتبار آن آمده است:هر چیزیکه دارا شـده ایـد برخورداری زندگانی دنیاست، وآنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است برای کسانی که ایمان آوردند و بر پروردگارشان توکل می کنند، و کسانی که از گناهان سهمگین و از کارهای بسیار زشت دوری می کنند و چون به خشم آینـد درگذرند، و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت نمودند و نماز را به پا داشـتند و کارشان میانشان به شور است و از آنچه به آنـان روزی دایم انفـاق می کننـد. وکسـانی که چون تجـاوز مسـلحانه ای به آنان شود یکـدیگر را در انتقام کشـیدن یاری دهند. [۳۸] .در این آیـات مسـأله شـوری در کنـار نمـاز و انفـاق و به عنوان یـک ویژگی اساسـی از ویژگیهـای انسانهای رشد یافته آمده است. علامه طباطبایی (ره) متذکر شده است که: در جمله «وأمرهم شوری بینهم» اشاره شده است که آنها مؤمنان اهل رشد و عمل به واقع هستند که دربه دست آوردن و استخراج رأی و نظر

صحیح دقت می کنند وبه صاحبان خرد مراجعه می کنند در نتیجه آیه شریفه از نظر معنا نزدیک به آیه «الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه» [۳۹] است.» [۴۰] .انسانهای رشد یافته و اهل ایمان کسانی هستند که کارهایشان با مشورت انجام می گیرد و داخل هیچکاری نمی شوند و دست به عملی نمی زنند مگر آنکه ابتدا مشورت کنند و این ویژگی از شدت تدبر و بیداری و هشیاری آنان در امور است. [۴۱] .انسانهای کمال یافته به کاری پیش از مشورت اقدام نمی کنند زیرا بدرستی گفته شده است: «ما تشاورقوم الا و فقوا لاحسن ما یحضرهم.» [۴۲] (هیچ قومی در کارهایشان با یکدیگر مشورت نکردند مگر آنکه به بهترین راههای موجود دست یافتند).انسانهای هدایت یافته با یکدیگر مشورت می کنند و استبداد رأی نمی ورزند زیرا از أنانیت وخودخواهی خارج شده اند و در طلب خیر و بیان آن به یکدیگر اعتماد دارند. [۴۳] .

شیوه عمل پیامبر و ائمه

اخلاق رسول خدا(ص) قرآن بود و عمل او در مشورت مصداق آیه شریفه:«و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله.» [۴۴] .با آنان مشورت کن، پس چون تصمیم گرفتی باید بر خدا توکل کنی.آن حضرت در امور مختلف مشورت می کرد، [۴۵] آن گاه تصمیم می گرفت وعمل می کرد، چنانکه از حضرت رضا (ع) وارد شده است:«ان رسول الله (ص) کان یستشیر أصحابه ثم یعزم علی ما یرید.» [۴۶] .رسول خدا (ص) با اصحاب خود مشورت می کرد، سپس بر آنچه می خواست تصمیم می گرفت.البته این مشورتها در اموری بود که مربوط به امت می شد: «أمرهم شوری بینهم.»، همان طور که ضمیر «هم» در این بیان بیان شریف گویای این حقیقت است. مشورت در آنچه مربوط به اوامر خدا

و رسولش می شد صورت نمی گرفت، زیرا «اجتهاد» در مقابل «نص» معنا ندارد. یعنی در مقابل حکم صریح خداوند و فرستاده اش، اعمال رأی و نظر مجاز نیست. آیات متعددی اجتهاد مقابل نص را منتفی ساخته است:«فلا و ربک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً.» [۴۷] .نه به خدایت سوگند که ایمان نمی آورند تا تو را در اختلافهای خویش حاکم کنند، سپس در دلهای خود از آنچه حکم کرده ای، ملالی و فشاری نیابند و کاملاً تسلیم گردند.مشاهده می شود که نشانه های ایمان واقعی در آیه فوق، پذیرفتن حکم رسول خدا (ص) در موارد اختلاف و راضی بودن به آن و عدم احساس ناراحتی از آن و اجرای آن در مقام عمل و به طور کامل تسلیم حق بودن است. این آیه هرگونه اجتهاد در مقابل نص پیامبر (ص) و اظهار عقیده در مواردی را که حکم صریح از طرف خدا و پیامبرش درباره آن رسیده باشد نفی می کند. [۴۸] و نیز فرمود:«و ما آتاکم از الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا.» [۴۹] .آنچه را که پیامبر برای شما آورده است بگیرید و آنچه را از آن برحذر داشته است ترک کنید.در اینجا نیزمردم را به پذیرش کامل پیامبر (ص) دستور داد است و این آیه شامل همه اوامر ونواهی پیامبر و پذیرش آنها می شود. [۵۰] زیرا او امر و نهی نمی کند مگر از جانب خدا. [۵۱] و فرمود:«و ما کان لمؤمن ولا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله أمراً ان یکون لهم الخیره من أمرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالاً مبیناً.»

[۵۲] .هیچ مرد و زن با ایمانی را نمی رسد که هرگاه خداوند و پیامبرش دستوری دادند، از پیش خود اختیاری داشته باشند و هر کس نافرمانی خدا و فرستاده اش را پیشه سازد، در گمراهی آشکار به سر می برد.و فرمان داد:«یا ایها الذین امنوا اطیعو الله و اطیعو الرسول و أولی الامر منکم.» [۵۳] .ای اهل ایمان، از خدا و رسول او و اولی الامر پیروی و فرمانبرداری کنید.در اینجا نیز دستور اطاعت از پیامبری را می دهد که معصوم است و هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و اطاعت او اطاعت خداست. اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات اوست ولی اطاعت از پیامبر (ص) مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب الاطاعه بالذات است، و پیامبر (ص) واجب الاطاعه بالغیر. [۵۴] اساساً هدف از فرستادن پیامبران اطاعت و فرمانبرداری همه مردم از آنهاست:«و ما أرسلنا من رسول الاّ لیطاع باذن الله.» [۵۵] .ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه مردم به امر خدا از او اطاعت کنند.در اینجا، با بیان «باذن الله» مشخص کرده است که هر چه پیامبران الهی دارند از جانب خداست و به عبارت دیگر وجوب اطاعت آنها بالذات نیست، بلکه آن هم به فرمان پروردگار و از ناحیه اوست. [۵۶] راه اطاعت خدا، فرمانبرداری فرستاده اوست و نشانه دوستی خدا، اطاعت رسول است.«قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله.» [۵۷] .ای پیامبر به مردم بگو اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.بنابراین آنچه می توانست مورد مشورت پیامبر (ص) با امتش قرار گیرد، اموری بود خارج از

اوامر و نواهی الهی و فرامین آن حضـرت. در این راسـتا با نمونه های متعددی از مشاوره های رسول خدا (ص) روبه رو هستیم که بـدانها اشـاره می شود.از نمونه هـای برجسـته شـیوه مشورت پیامبر (ص) جنگ بـدر است که آن حضـرت در اصل جنگ، تعیین موضع نبرد و اسـیران جنـگ بـا یـاران خود مشورت کرد.این نبرد در سـال دوم هجری روی داد. در جمـادی الاولی سال مزبور به پیامبر گزارش رسید که کاروانی از قریش با مال التجاره فراوان به طرف شام می رود و آن حضرت به منظور مقابله به مثل از مدینه خارج شدند و به تعقیب کاروان رفتند، اما به آن دست نیافتند و کاروان به شام رفت. پس از مدتی مأموران پیامبر گزارش دادند که کاروان در حال بازگشت است. پیامبر با ۳۱۳ نفر در ماه رمضان سال دوم برای مصادره اموال قریش در ازای اموال مصادره شـده مسـلمانان از مـدینه خارج شدند. کاروانیان که در نهایت احتیاط عمل می کردند، متوجه حرکت نیروهای مدینه شدند و کسـی را برای طلب کمک از مکه فرستادند و مسیر کاروان را نیز تغییر داده، ازحاشیه دریای سرخ به سمت مکه رفتند. نیروی کمکی مکه با تجهیزات کامل به سمت منطقه گزارش شده حرکت کرد. مسلمانان می بایست تصمیم می گرفتند که کاروان را تعقیب کننـد، یا با گروه نظامی قریش روبرو شونـد و یا به مـدینه باز گردنـد. پیامبر، یاران خود را در جریان کار گذاشت و از آنان خواستار نظر شد: «فاستشار الناس و أخبرهم عن قریش.» [۵۸] نخست ابوبکر برخاست و گفت: «این قریش و گردان آن هستند، هرگز به آنچه کافر شده اند ایماننیاورده ند و از

(اوج) عزت به (حضیض) ذلت سقوط نکرده اند و ما نیز با آمادگی برای نبرد بیرون نیامده ایم.» [۵۹] سپس عمر برخاست ومانند همان سخنان را گفت. [۶۰] آن گاه مقداد برخاست و گفت:«ای رسول خدا آنچه خداوند برایت مقرر فرموده عمل کن که ما با تو هستیم. به خدا سوگند ما آنچه را که بنی اسرائیل به موسی گفتند به تو نمی گوییم که: «فاذهب أنت و ربک فقاتلا انّا ههنا قاعدون» [۶۱] (تو با پروردگارت بروید وخودتان جنگ کنید که ما اینجا نشسته و منتظریم). بلکه می گوییم تو و پروردگارت بروید وبجنگید و ما هم همراه شما جنگ می کنیم، و سوگند به آن کسی که تو را به حق برانگیخته است، اگر ما را تا «برک الغماد» [۶۲] برانی همراه تو خواهیم آمد تا بدانجا برسی». رسول خدا (ص) مقداد را ستود و در حقش دعا کرد. آن گاه پیامبر (ص) باز هم فرمود: «اشیر و علیّ اَیها النّاس» (ای مردم آرای خود را بگویید) و مقصود حضرت انصار بودند. زیرا آنها از طرفی اکثریت داشتند و از طرف دیگر پیمانی که با پیامبر در عقبه بسته بودند، پیمان دفاعی بود. از این رو رسول خدا (ص) می خواست نظر آنان را در این خصوص بداند. سعدبن معاذ برخاست و گفت: «ای رسول خدا ما به تو ایمان آورده و تو را تصدیق کرده ایم و گواهی می دهیم که هر چه آورده ای حق است و روی همین اساس به تو عهد و پیمان دادیم که بشنویم و فرمانبرداری کنیم. ای رسول خدا، حرکت کن! و سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده

است اگر پهنـای این دریـا را طی کنی و در آن فرو روی، مـا نیز پشت سـر تو خواهیم بود و حتی یک نفر از ما تخلف نخواهد کرد. برای ماإع ّع ً هیچ دشوار نیست که فردا با دشـمن روبرو شویم که ما در جنگ سـخت شکیبا و هنگام برخورد با دشمن پا برجا و ثابت قـدم هستیم. امیدواریم خداوند رفتاری از ما به تو نشان دهد که چشـمت را روشن کند».سـخنان سـعد رسول خدا (ص) را خوشـحال کرد و نشاطی در او به وجود آورد، پس فرمود: «به راه افتیـد و بشارت باد شـما را که خداونـد (پیروزی بر) یکی از این دو گروه را به من وعـده داده است (یـا تصاحب کاروان و یا پیروزی بر قریش). سوگنـد به خـدا. گویی هم اکنون جـای کشـته شـدنشان را در پیش روی خـود می بینـم.» [۶۳] .پس از ایـن جلسـه مشـورتی، رسـول خـدا (ص) از منزل «ذفران» حرکت کرد و از گردنه ای که موسوم به «اصـافر» بود گـذشت و به سوی قریه ای که در پایین گردنه قرار داشت و آن را «دبه» می گفتنـد سـرازیر شـد و «حنـان» را که تپه ریـک بزرگی چون کوه بود در طرف راست قرار داده، همچنـان بیامـد تـا نزدیک «بدر» فرود آمد. [۶۴] «بدر» منطقه وسـیعی است که جنوب آن بلند و شمال آن پست و سرازیر می باشد، در این دشت، آبهای مختلفی به وسـیله چاههـایی که در آن حفر شـده بود، وجود داشت و پیوسـته محل توقف کاروانها بود. [۶۵] در اینجا پیامبر به کسب اطلاعات مشغول شد. چاههای بدر در وسط آن وادی قرار داشت و مسلمانان زودتر از

قریش به چاهها رسیدند و در کنار اولین چاه فرود آمد. حباب بن منذر پیش آمده گفت: «ای رسول خدا آیا فرمان الهی است که در اینجا فرود آمده ای و ما هم باید فرود آییم و گامی پس و پیش نگذاریم یا تدبیر و مصالح نبرد و مقتضیات آن را در نظر گرفته ای؟» فرمود: «فرمان خاصی نرسیده است، بلکه تدبیر جنگی است.» حباب گفت: «اینجا مناسب نبرد نیست، دستور دهید تا آخرین چاه که به دشمن نزدیک است پیش رویم و در آنجا اردو کنیم.» رسول خدا فرمود: «رأی صوابهمان است که تو گفتی.» [۶۶] واقدی در نقل این امر می نویسد پس از فرود آمدن در کنار اولین چاه، پیامبر از اصحاب خود نظر مشورتی خواست و فرمود: «أُشیر وا علی فی المنزل» [۶۷] (درباره این مکان که فرود آمده ایم نظر دهید). پس حباب بن منذر برخاست و نظر داد. بدین ترتیب با رهبری حکیمانه پیامبر و توجه آن حضرت به رأی و اندیشه دیگران و عمل به مشورت و بهره گیری از روشهای نظامی درست و بجا و با وجود روح سرشار از ایمان و عقیده و حاکمیت فرهنگ جهاد و شهادت در سپاه اسلام، با وجود آنکه مسلمانان حدود یک سوم نیروی دشمن بودند و از امکانات نظامی اندکی برخوردار بودند، به پیروزی چشمگیری دست یافتند. آن حضرت درباره اسیران این نبرد نیز با اصحاب خود مشورت کرد. [۶۸] .در نبرد احد نیز پیامبر با اصحاب خود به مشورت پرداخت. یعنی پس از آنکه نیروهای اطلاعاتی پیامبربه آن حضرت گزارش دادند که قریش در تدارک حمله به مدینه است [۶۹] ، آن حضرت

در نحوه مقابله با لشکر قریش، یک شورای نظامی تشکیل داد و فرمود: «أشیروا علیّ!» [۷۰] (نظر مشورتی خود را بیان کنید). عبداللّه بن ابیّ، سر کرده منافقان مدینه پیشنهاد کرد که در شهر بمانند و با دشمن روبه رو شوند وگفت: «ای رسول خدا، ما در جاهلیت داخل شهر می جنگیدیم و زنان و کودکان را در این حصارها جای می دادیم و با ایشان مقداری سنگ قرار می دادیم به طوری که به خدا سوگند، گاهی یک ماه بچه ها می توانستند ما را با آوردن سنگ در مبارزه با دشمن یاری کنند و خانه های مدینه را به گونه ای به هم متصل می کردیم که از هر سو چون دژی بود که زنها و بچه ها از بالای حصارها سنگ می زدند و ما در کوچه ها با شمشیرهایمان نبرد می کردیم». اما نوجوانانی که در بدر حضور نداشتند خواهان بیرون رفتن ورویارویی با دشمن بودند. برخی ازمردان کامل و خیرخواه و خبیر چون حمزه بن عبدالمطلب، سعد بن عباده، نعمان بن ثعلبه و برخی دیگر از اوس و خزرج هم نظرشان بر پیکار رویاروی در خارج از شهر بود آنها گفتند: «ای رسول خدا، می ترسیم دشمن گمان کند که ما از ترس مقابله با آنها از شهر خارج نشده ایم و این امر موجب گستاخی و جرأت آنها نسبت به ما شود» آن گاه نبرد بدر را یادآور شدند وخود را خواهان یکی از دو نیکوترین (احدی الحسنیین): شهادت یا پیروزی معرفی کردند. پیامبر اکرم (ص) پس از شنیدن سخنان هر دو گروه، نظر اکثریت مبنی بر خروج از شهر و مقابله رویاروی با دشمن را پذیرفت؛ به خانه رفت و

لباس رزم پوشید. [۷۱] .مشاهده می شود که چگونه پیامبر خدا (ص) با یاران خود به مشورت می نشیند و از استبداد رأی سخت پرهیز می کند این گونه مشورت کردن شیوه عمل آن حضرت بود، چنانکه در نبرد احزاب یا خندق نیز با اصحاب خود مشورت کرد. [۷۲] و نیز در پیکارهای بنی قریظه و بنی نضیر در برخورد با یهود مدینه چنین کرد. [۷۳] همچنین در روز حدیبیه، [۷۴] در فتح مکه زمانی که شنید ابوسفیان می آید، [۷۵] در غزوه طائف پس از محاصره آنها، [۷۶] و در غزوه تبوک با اصحاب خود مشورت کرد. [۷۷] .اینها نمونه هایی از مشورتهای رسول خدا (ص) در امور نظامی بود، آیا آن حضرت در مسائل غیر نظامی هم مشورت می کرد؟ یا فقط در مصالح جنگی با فرماندهان نظامی و اصحاب خود مشورت می کرد؟ مورخان و اهل حدیث و تفسیر مواردی را نقل کرده اند که پیامبر خدا (ص) در امور غیر نظامی نیز مشورت کرده اند و این گویای آن است که لزوم شورا و مشورت منحصر به امور نظامی و اداره حکومت نیست، بلکه شامل همه امور فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره است.ابن اسحاق، واقدی، بخاری، مسلم، احمد حنبل، ترمذی، بیهقی و بسیاری دیگر نقل کرده اند که پیامبر (ص) درباره کسانی که به عایشه تهمت زده بودند از اصحاب نظر خواست و همچنین در این حادثه با علی بن أبی طالب و أسامه بن زید مشورت کرد. [۷۸] مفسران اهل سنت در ذیل آیات ۱۱ تا ۱۶ سوره نور که مربوط به افک (تهمت عظیم) است به این حادثه پرداخته اند و شأن نزول این آیات را

همین حادثه ذکر کرده انـد، [۷۹] که البته به این صورت جـای تردیـد در آن بسـیار است. [۸۰] .از امور دیگری که نقل شـده است پیامبر (ص) مشورت می کرد، اعزام افراد برای اداره امور یک منطقه و فرمانداری و حکومت بخشی از مناطق تحت اداره مسلمانان بوده است. [۸۱] .بـدین ترتیب، روش عملی رسـول خـدا (ص) آن بود که در موارد گونـاگون مشورت می کرد و با وجود آنکه معصوم بود و از نظر فکر و تدبیر نیازی به مشورت نداشت، این سـنت نیکو را پاس می داشت. اوصـیای گرامی آن حضـرت نیزکه حافظـان واقعی سـنت پیـامبر (ص) بودنـد این گونه رفتـار می کردنـد. علی بن ابی طـالب (ع) از یاران خود می خـواست که دست ازمشورت برندارنـد: «فلاـ تکفُّوا عن مقـاله بحق، أو مشوره بعـدل.» [۸۲] (ازگفتن سـخن حق و یـا مشورت عـدالت آمیز، خودداری مکنید). در نامه ای به سـران سـپاهش نوشت:«من عبدالله علی بن أبی طالب امیرالمؤمنین الی أصـحاب المسالح: أما بعد، فان حقاً علی الوالی الا یغیر علی رعیته فضل ناله، ولا طول خس به، و ان یزیده ما قسم الله له من نعمه دنواً من عباده و عطفاً علی اخوانه الا و ان لکم عندی الا احتجر دونکم سـرا إلاّ فی حرب، ولا اطوی دونکم امرا الا فی حکم...» [۸۳] .از جانب بنده خدا علی بن ابی طالب امیر مؤمنان به نیروهای مسلح و نگهدارنده مرزها:اما بعد، حقی که بر والی و زمامدار، انجام آن لازم است این است که فضل و برتری که به او رسیده و مقام خاصی که به او داده شده نباید او رانسبت به رعیت دگرگون کند و

این نعمتی که خداونـد به او ارزانی داشـته باید هر چه بیشتر او را به بندگان خدا نزدیک و نسـبت به برادرانش رئوف و مهربان سازد. آگاه باشـید! حق شـما بر من این است که جز اسـرار جنگی، هیچ سـری را از شـما پنهان نسازم و در اموری که پیش می آید جز حکم الهی کاری بدون مشورت شما انجام ندهم.آن پیشوای حق و عدل چنین می کرد و در آنچه مربوط به مردمانش می شـد بـا آنـان مشـورت می کرد. نصـربن مزاحـم منقری نقـل کرده اسـت که چـون آن حضـرت آهنـگ رفتن به شـام کرد، مهـاجران و انصـار را فرا خوانـد و پس از حمـد و ثنـای پروردگـار گفت:«امـا بعـد فانّکم میامین الرأی، مراجیـح الحلم،مقاویل بالحق، مبارکوا الفعل والامر. و قد اردنا المسـیر الی عدّونا و عدّوکم فاشیروا علینا برأیکم.» [۸۴] .اما بعد، بی گمان شما کسانی هستیـد که نظرتان محترم، خردتان ارجمنـد، سـخنتان حق و کردار و رفتارتان نیکوست. و اکنون آهنگ آن کرده ایم که سوی دشمن خود و شما رهسپار شویم، پس نظر مشورتی خود را اعلام دارید.اسوه های مکتب پیامبر، همگی پایبند و متعهد به شورا بودنـد، چنـانکه فضـیل بن یسار گویـد: «اسـتشارنی ابوعبـدالله (ع) مره فی امر» (امام صادق (ع) یک بار در مسأله ای از من نظر مشورتی خواست) فضـیل اضـافه می کنـد که من عرض کردم که چون منی برای شـما مشاوربـاشم و نظر بـدهم؟ (آخر من در برابر شـما چه نظری دارم و شـما امام هستید). حضـرت فرمود: «نعم،اذا استشرتک.» [۸۵] (آری، هرگاه از تو مشورت خواسـتند نظر بده).بنابراین، چنین نیست که انسان صاحب رأی واندیشه با افراد پایینتر

از خود مشورت نکنـد. مرحوم شـیخ حر عـاملی این گونه احـادیث را در بـابی بـا عنوان: «جوازمشاوره الانسان من دونه» آورده اسـت کـه بیـانگر همیـن حقیقـت است. پیشوایـان معصـوم و مظـاهر همه اسـما و صـفات خـدا و انسانهـای کامـل مشـورت می کردند.مرحوم سـید بن طاوس نقل کرده است که موسـی بن مهدی عباسی که از جانب امام کاظم (ع) احساس خطر می کرد، تصـمیم گرفته بود که با آن حضـرت برخورد کنـد و تهدید کرده بود و سوگند یاد کرده بود که امام را زنده نگذارد. علی بن یقطین با نامه ای مخفیانه امام را در جریان امر قرار داد. پس از رسـیدن نامه به امام، آن حضـرت اهل بیت و شـیعیان و اصحاب خاصـشان را فرا خواندنـد و ازآنها نظر خواسـتند و فرمودنـد: «ما تشـیرون فی هـذا؟» آنها نیز نظر مشورتی خود را مبنی بر آنکه وظیفه خود می داننـد که در هر حـال با امام باشـند و اینکه بایـد مراقب بود که بهانه به دست دشـمن نـداد، ابراز کردنـد. [۸۶] حسن بن جهم نیز گوید: نزد حضـرت رضا (ع) بودیم که صـحبت پدر گرامی ایشان شد. حضـرت فرمود: «با آنکه عقلی چون عقـل او نبود و عقلش برتر از همه بود، اما گاهی با خـدمتکار سـیاه سودانی خویش مشورت می کرد.» به امام عرض شـد: «آیا شما هم با چنین فردی مشورت می کنیـد؟» حضـرت رضا فرمود: «آری، چه بسا خداوند تبارک و تعالی حق و آن چیزی را که مـا می خواهیم بر زبان او جاری سازد.» [۸۷] .این برخورد پیشوایان معصوم (ع) با ناباوری بسـیاری روبه رو می شد که چگونه ممکن است امامی از آنها، نظر بخواهد؟

معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا از فردی به نام سعد نظر خواست و او با ناباوری گفت:: «من برای شما نظر دهم؟» و حضرت در حالی که که چهره درهم کشیده بود و عصبانی می نمود فرمود: «به یقین رسول خدا با یارانش مشورت می کرد، سپس بر آنچه می خواست تصمیم می گرفت.»آنها خود را برتر از آن نمی دیدند که مشورت نکنند و حتی از آنچه دیگران می دانند سود نبرند، چنانکه علی بن مهزیار گوید که امام جواد (ع) در نامه ای به من خواست تا از فلان کس برای آن حضرت نظر مشورتی بخواهد زیرا او به مسائل منطقه خود و چگونگی عمل حکام واقفتر است؛ وحضرت تأکید کرده بود: «فان المشوره مبارکه، قال الله لنبیّه فی محکم کتابه:و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله.» [۸۸] (بی گمان مشورت مبارك و میمون است و خداوند در محکم کتاب خویش به پیامبرش فرموده است: و در کار با آنان مشورت کن، پس چون تصمیم گرفتی باید بر خدا توکل کنی).بدین ترتیب سیره معصومان و سنت عملی آنها بر مشورت بود و پیروان آنها نیز باید پایدار این سنت نیکو در همه عرصه های فردی و اجتماعی و سیاسی و حکومتی و غیره باشند. اما برای حفظ درست این سنت نیکو، مرزهایی باید رعایت شود، چنانکه حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود:«ان المشوره لا تکون الا بحدودها فمن عرفها بحدودها والا کانت مضرتها علی المستشیر اکثر من منفعتها له...» [۸۹] .بی گمان مشورت معنا نمی یابد مگر به رعایت حدود آن. پس آن که مشورت را با حدودش

بشناسد (و رعایت کند ازآن بهره درست ببرد) و در غیر این صورت زیانهای ناشی ازآن بر مشورت کننده ازمنافع آن بیشتر خواهد بود.این مرز شناسی را در چند محور مرور خواهیم کرد، اینکه با چه کسانی باید مشورت کرد، با چه کسانی نباید مشورت کرد و وظیفه مشورت کننده و مشاور چیست.

با چه کسانی باید مشورت کرد

اشاره

در سخنان پیشوایان حق، مجموعه ای صفات عنوان شده است که چنانچه فردی دارای آن صفات باشد مناسب مشورت کردن است. مهمترین این صفات عبارت است از:

خداترسی

توصیه شده است با کسانی مشورت کنید که خوف از خدا داشته باشند. چنانکه از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود:«واجعل مشورتک من یخاف الله تعالی.» [۹۰] .مشورت کردن خود را با کسی انجام بده که از خدای تعالی می ترسد.و امیر مؤمنان (ع) فرمود:«شاور فی امورک الذین یخشون الله ترشد.» [۹۱] .در کارهای خود با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند تا راه راست و درست را بیابی.سفیان ثوری گوید با صادق فرزند صادق یعنی جعفر بن محمد علیهما السلام برخورد کردم و بدو گفتم: ای فرزند رسول خدا مرا وصیتی کن. آن حضرت فرمود:«... و شاور فی امرک الذین یخشون الله عز وجل.» [۹۲] .در کار خود با کسانی که ازخدای عزوجل می ترسند مشورت کن.

تقوای الهی

پیامبر خدا (ص) می فرمود با پرهیزگاران و اهل تقوا مشورت کنید:«شاور المتقین الذین یؤثرون الاخره علی الدنیا و یؤثرون علی أَنفهسهم فی أمورکم.» [۹۳] .با متقین مشورت کنید که آنها کسانی هستند که آخرت را بر دنیا ترجیح می دهند و کارهای شما را بر امور خویش مقدم می دارند.

تعقل

پیشوایان حق، توصیه کرده اند که با انسانهای عاقل و اهل تفکر مشورت شود. از رسول اکرم (ص) نقل شده است:«استرشدوا العاقل ولا تعصوه فتندموا.» [۹۴] .با انسان عاقل مشورت کنید و او را نافرمانی نکنید که پشیمان می شوید.و نیز نقل شده است که حضرتش فرمود:«مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من الله، فاذا أشار علیک الناصح العاقل فایاک و الخلاف فان فی ذلک العطب.» [۹۵] .مشورت با انسان عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیقی از جانب خداست، پس هرگاه خیرخواه عاقلی نظر مشورتی داد، بپرهیز از مخالفت با آن که سختی به دنبال خواهد داشت.مشورت با انسانهای عاقلاست که راه درست را می نماید و انسان را از لغزش و خطا و پشیمانی نگه میدارد. امیر مؤمنان (ع) فرمود:«من شاور ذوالالباب، دلّ علی الصواب.» [۹۶] .هر کس با صاحبان خرد مشورت کند، به آنچه صواب و درست است رهنمون شود.و نیز فرمود:«شاور ذوی العقول، تأمن من الزلل و الندم.» [۹۷] .با صاحبان عقل مشورت کن تا از لغزشها و پشیمانیها در امان بمانی.

تجربه

مشورت با کسانی که اهل تجربه هستند می تواند انسان را از خطاهای گذشتگان مصون و به درستیهای آنان رهنمون شود. به همین سبب است که مشورت بـا اهل تجربه توصیه شده است:«افضل من شاورت ذوالتجارب.» [۹۸] .برترین کسی که با وی مشورت می کنی بایـد دارای تجربه هـای فراوان باشـد و نیز آمـده است:«خیر من شاورت ذووالنّهی و العلم و اولواالتجارب و الحزم.» [۹۹] .بهترین کسی که با او مشورت کنی صاحبان خرد و دانش و خداوندان تجربه ها و دور اندیشی هستند.آنان که تجربه فراوان دارند، از آرائی پخته و

انـدیشه قوام یافته برخوردارنـد و می توانند مشاوران خوبی باشـند، زیرا: «رأی الرجل علی قدر تجربته» [۱۰۰] (اندیشه انسان به اندازه تجربه اوست).

علم

آنان که اهل دانش و معرفتنـد و بـدان عمل می کننـد، یعنی علمای صالح از بهترین افراد برای مشورتند، چنانکه از پیامبر اکرم (ص) نقل شـده است:«شاوروا العلماء الصالحین فاذا عزمتم علی امضاء ذلک فتو کلوا علی الله.» [۱۰۱] .با علمای صالح مشورت کنید و چون تصمیم بر اجرای آن گرفتید به خدا توکل کنید.

با چه کسانی نباید مشورت کرد

اشاره

پیـام آور هـدایت و کمـال، تربیت شـده خود علی بن أبی طـالب (ع) را چنین توصـیه کرد:«یـا علی لا تشاورنّ جباناً فانه یضـیق علیک المخرج، ولا تشاورنّ بخیلًا فانه یقصربک عن غایتک، ولا تشاورن حریصاً فانه یُزیّنُ لک شرّها، و اعلم ان الجبن والبخل و الحرص غریزه یجمعهـا سوء الظن.» [۱۰۲] .ای علی هرگز با شـخص ترسو مشورت مکن که او راه بیرون شـدن ازکار را برای تو مشـکل می کند و با بخیل مشورت مکن که تو را از مقصد باز می دارد و با حریص مشورت مکن که شـر و فساد کار را در نظرت می آرایـد. و بـدان که ترس و بخل و حرص تمایلاتی هسـتند که از بـدگمانی به خـدا سرچشـمه می گیرنـد.پیامبر خـدا (ص) می آموزد که بـا چه کسانی نبایـد مشورت کرد و اینکه پیامـد چنین مشورتهایی چیست. و امیرمؤمنان (ع) در عهـده نامه مشـهور خویش، مالک اشتر را از مشورت کردن با «بخیل»، «ترسو» و «حریص» پرهیز می دهد:«و لا تدخلن فی مشورتک بخیلا یعـدل بـک عن الفضل و یعـدلک الفقر، ولا جباناً یضـعفک عن الامور، ولا حریصا یزین لک الشـره بالجور، فان البخل والجبن الحرص غرائز شتّی یجمعهـا سوء الظن بـالله.» [۱۰۳] .بخیـل را در مشورت خود دخـالت مـده زیرا که تو را احسان منصـرف می کند و از

نیازمندی می ترساند؛ و نیز با افراد ترسو مشورت مکن زیرا در کارها روحیه ات را تضعیف می کنند. همچنین حریص را به مشاورت مگیر که حرص را با ستمگری در نظرت زینت می دهد(همه آنچه درباره این افراد گفتم) به خاطر این است که بخل و ترس و حرص غرایز و تمایلات مختلفی هستند که از بدگمانی به خدا سرچشمه می گیرند.بنابراین مجموعه ای از صفات نفسانی در انسان ظهور می کند که همگی ریشه در سوءظن به خدا و فراموشی و پشت کردن حق دارد و چنین افرادی به هیچ وجه شایسته آن نیستند که مورد مشورت قرار گیرند. مهمترین این صفات عبارت است از:

ترس از غیر خدا

«لا تشرکن فی رأیک جبانا یضعفک عن الامر و یعظم علیک ما لیس بعظیم.» [۱۰۴] .شخص ترسو و جبان را د راندیشه و نظر خود شرکت مده که او تو را در کارت سست می سازد و چیزی که بزرگ نیست برایت بزرگ جلوه می دهد.

بخل

«لا تدخلن فی مشورتک بخیلاً فیعدل بک عن القصد و یعدک الفقر.» [۱۰۵] .فرد بخیل را در مشورت خود داخل مکن که اگر کردی تو را از راه راست می گرداند و وعده ناداریت می دهد.

حرص

(لا تشرکن فی مشورتک حریصاً یهون علیک الشر و یزین لک الشره.» [۱۰۶] .آزمند را در کار شور خویش شریک مساز زیرا که او زشتی را برایت آسان وانمود می کند و آزمندی را برایت می آراید.

دروغگویی

«لا تشتشر الکذاب فانه کالسراب یقرّب الیک البعید و یبعّد علیک القریب.» [۱۰۷] .با شخص دروغگو مشورت مکن زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می سازد.

حماقت و جهل

«لا تشاور احمق... یجهد لک نفسه ولا یبلغ ما ترید.» [۱۰۸] .با احمق مشورت مکن... که او خود را برایت به رنج اندازد و به مقصودت نرساند.«لا تشاورن فی امرک من یجعل.» [۱۰۹] .در کار خود با کسی که نادان باشد مشورت مکن.

وظیفه مشورت کننده و مشاور چیست

وظیفه کسی که با او مشورت می شود یعنی مشاور این است که در نهایت صداقت و امانت عمل کند و از هیچگونه خیرخواهی فروگذار نکند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:«من استشاره اخوه المسلم فاشار علیه بغیر رشده فقد خانه.» [۱۱۰] .هر کس از برادر مسلمانش مشورت خواهد و او در جز آنچه رشد و خیر اوست نظر دهد و راهنمایی کند، به او خیانت کرده است.خیانت در مشورت، یکی ازبزرگترین گناهان است. [۱۱۱] و این حکم درباره غیر مسلمانان نیز ثابت است، یعنی

اگر انسان پیشنهاد مشورت از جانب غیر مسلمانی را بپذیرد، حق ندارد در مشورت، نسبت به او خیانت کند و جز آنچه تشخیص می دهد به او اظهار کند. [۱۱۲] .امیر مؤمنان (ع) در نامه ای که به محمد بن ابی بکر نوشت این امر را بدو یادآور شد:«و انصح المرء اذا استشارک.» [۱۱۳] .و چون کسی از تو مشورت خواست خیر خواهی کن.وظیفه مشورت کننده این است که پس از آنکه فردی با صفات لازم برای مشورت انتخاب کرد، نظر او را بپذیرد و مورد استفاده قرار دهد. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:«اذا اشار علیک العاقل الناصح فاقبل و ایاک والخلاف علیهم فان فیه الهلاک.» [۱۱۴] .هرگاه انسان عاقل خیر خواهی نظر مشورتی داد بپذیر و بپرهیز از مخالفت با آرای چنین افرادی که بی

گمان نتیجه آن هلاک است.و ازامیر مؤمنان (ع) است که:«من خالف المشوره ارتبک.» [۱۱۵] .هر کس با مشورت مخالفت کند فرو رود.یعنی کسی که با نظر عاقل خیرخواهی که از او مشورت خواسته مخالفت کند و راهی را که او بدو نموده نپیماید، در هلاکت و خسران افتد، همچون کسی که در گل فرو رود. [۱۱۶] امام سجاد (ع) درباره حق مشورت کننده ومشاور فرموده است:«و اما حق المستشیر، فان حضرک له وجه رأی جهدت له فی النصیحه. و اشرت علیه بما تعلم انک لو کنت مکانه عملت به. و ذلک لیکن منک فی رحمه و لین فان اللین یونس الوحشه و ان الغلظ یوحش موضع الانس. و ان لم یحضرک له رأی و عرفت له من تثق برأیه و ترضی به لنفسک، دللته علیه و ارشدته الیه فکنت لم تاله خیرا و لم تدخره نصحاً و لاقوه الا بالله.» [۱۱۷] .اما حق کسی که در امری با تو مشورت می کند این است که: اگر نظر مفید و صحیحی داری به منظور خیرخواهی او باید اظهار کنی و باید رأی تو چنان باشد که اگر خودت به جای او می بودی همان کار را می کردی. و نظر مشورتی خود را با نرمی و مدارا بیان کن، زیرا نرمی، ترس را از میان بر می دارد و خشونت کردن،انس را به وحشت تبدیل می کند. اگر برای خودت صلاحیت اظهار نظر قائل نیستی، او را به کسی که مورد اعتماد و اطمینان است و در این جهت به او شناخت داری، راهنمایی کن. اگر چنین کاری بکنی در نیکخواهی او کوتاهی نکرده ای و تکلیف خود را نیک

انجام داده ای. و نیرو و پشتیبانی جز خـدا نیست.«و اما حق المشـیر علیک، فلا تتهمه فیما یوافقک علیه من رأیه اذا اشار علیک. فانمـا هی الآـراء و تصـرف النـاس فیهـا و اختلاـفهم. فکن علیه فی رأیه بالخیـار اذا اتهمت رأیه فاما تهمته فلا تجوزلک اذا کان عندک ممن یستحق المشاوره ولا تدع شکره علی ما بدا لک من اشخاص رأیه و حسن وجه مشورته. فاذا و افقک حمدت الله و قبلت ذلک من اخیک، بالشـکر و الارصاد بالمکافاه فی مثلها ان فزع الیک. ولا قوء الا بالله.» [۱۱۸] .حق کسی که با او مشورت می کنی این است که: بدانی، آرا گوناگون است و هر کس نظری دارد، و اگر نظرش مطابق میل تو نبود، در صورتی که او را شایسـته مشورت می دانی روا نیست او را به بـدخواهی متهم سازی. و تو می توانی باز هم با کس دیگر که نظرش مورد اعتماد است مشورت کنی. هرگز سپاسـگزاری از چنـان کسـی را که نظر خود را بی دریغ با تو در میان گذاشـته است ترک مکن. در صورتی که بعدها نظر او را مطابق واقع یافتی خدای را سـپاس کن و از او سپاسـگزار باش. و در صدد خدمت متقابل به او باش که هنگام احتیاج در چنین مواردی تو نیز به کمک او بروی.

پاورقی

[۱] «و کان صلی الله علیه و سلم کثیر المشاوره لهم.» ص ۸۲.

[۲] ر.ک: فتـح البـاری، ج ۱۳، ص ۴۲۰، تفسـیر الکشاف، ج ۱، ۴۳۲؛ سـنن بیهقی، ج ۷، ص ۴۵، ج ۹، ص ۲۱۸؛ الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۲۳۰؛ الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲،

ص ۹۰؛ نیـل الاوطار من احادیث سـید الاخبار، ج ۷، ص ۲۲۵؛ الوفاء باحوال المصـطفی، ج ۲، ص ۴۶۷؛ سـنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۸۶.

[۳] ر.ک: الفصول المختـاره من العیون و المحـاسن، صـص ۱۲ – ۱۴؛ بحارالاـنوار، ج ۱۰، صص ۴۱۴ – ۴۱۶؛ سـید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۰۱؛ الجامع لاحکام القرآن،ج ۴، ص ۲۵۰.

[۴] اهل حـدیث و مفسـران و مورخان در بیان علت مشورت آن حضـرت مطالبی را آورده اند که گویای این است که یکی از اهـداف آن حضـرت در مشـورت کردن بـا امت همین بوده است. ابوجعفر محمـد بن جریر طـبری می نویسـد: «ایتبعه المؤمنون بعده... و یسـتنوا بسـنته فی ذلک» تفسـیر الطبری، ج ۴، ص ۱۰۱؛ امـام فخر رازی از قـول حسن و سـفیان بن عیینه چنین آورده است: «لیقتـدی به غیره فی المشـاوره و یصـیر سـنه فی امته.» التفسـیر الکبیر، ج ۹، ص ۶۶؛ آلوسـی بغـدادی نیز می نویسد: «ان تکون سـنه بعـده لأُمتّه.» روح المعانی فی تفسـیر القرآن العظیم و السـبع المثانی، ج ۴، ص ۱۰۶؛ و برخی چنین تعبیر کرده انـد: «لتقتـدی به امته فی المشـاوره» التبیـان فی تفسـیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲؛ مجمع البیـان فی تفسـیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲۷؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۸۱.

[۵] ر.ک: سـیره ابن هشام، ج ۳، ص ۷۰؛ تفسیر الطبری، ج ۴، ص ۱۰۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴۲؛ التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۶۶؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲۷؛ تفسیر روح المعانی، ج ۴، صص ۱۰۶ – ۱۰۷؛ تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص

۱۸۷؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ الجامع لاحکام القرآن،ج ۴، ص ۲۵۰، ج ۱۶، ص ۳۷.

[۶] «مراعاه لهم و احتراماً» تفسیر محیی الدین بن عربی، ج ۱، ص ۲۱۳.

[۷] نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱؛ ربیع الابرار، ج ۴، ص ۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۵؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴.

[۸] نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۰؛ التوحید، ص ۳۷۶؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴؛ از امام صادق (ع) نقل شده که این عبارت از جمله وصیتهای پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) است. المحاسن، ص ۶۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۴؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰، ج ۹۱، ص ۲۵۴؛ و نیز از میرمؤمنان (ع) نقل شده: «لا ظهیر کالمشاوره» (هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست). نهج البلاغه، حکمت ۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۵؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴.

[۹] «المشاورأ استظهارٌ» شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۵۲. [

[۱۰] «نعم المظاهره المشاوره» شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۱۵۷.

[۱۱] «من شاور ذوی النهی والا لباب فاز بالنجح و الصواب» (هر که با عقلا و خردمندان مشورت کند به راه راست و پیروزی دست یابد) شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۷.

[۱۲] «من استشار ذوی النهی والالباب فاز بالحزم و السداد.» شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۹۶.

[۱۳] مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۶؛ و نیز ر.ک: محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار مکتبه الحیاه، بیروت، ج ۳، ص ۳۱۸؛ المفردات، ص ۲۷۰.

[۱۴] «الاستشاره عین الهدایه» نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱؛ شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۵.

[۱۵] «جماع الخیر فی المشاوره»

شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۳۶۸.

[۱۶] «من شاور ذوی العقول استضاء بانوار العقول.» غررالحکم، ج ۲، ص ۲۰۳.

[۱۷] «و من شاور الرجال شارکها فی عقولها» نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱؛ ربیع الابرار، ج ۴، ص ۴۹.

[۱۸] مثنوی معنوی، دفتر اول، ج ۱، ص ۱۸۶.

[۱۹] همان، دفتر ششم، ج ۳، ص ۱۸۶.

[۲۰] شرع غررالحکم، ج ۱، ص ۳۱۹.

[۲۱] شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۱۶.

[۲۲] شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۷۹.

[۲۳] شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۳۸۹.

[۲۴] نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱؛ شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۴۷۳.

[۲۵] شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۶۹.

[۲۶] شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۸.

[۲۷] امالی الطوسی، ج ۱، ص ۱۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۶، ج ۸، ص ۲۶۵؛الدرالمنثور، ج ۱، ص ۹۰؛ تفسیر ابوالفتوح، ج ۱، ص ۶۷۴؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰؛ العقد الفرید، ج ۱، ص ۶۶.

[۲۸] تفسیر ابوالفتوح، ج ۱، ص ۶۷۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۵۱.

[۲۹] نهج البلاغه،حکمت ۱۷۳؛الکافی،ج ۸،ص ۲۲،المواعظ،صص ۷۱-۷۲؛من لایحضره الفقیه،ج ۴،ص ۳۸۸.

[۳۰] شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۲۶۶.

[۳۱] مثنوی معنوی، دفتر اول، ج ۱، ص ۶۵.

[۳۲] همان دفتر دوم، ج ۱، ص ۳۷۲.

[۳۳] غررالحکم، ج ۱، ص ۲۷۵؛ و نیر فرمود: «شاور قبل أن تعزم» (پیش از آنکه عزم کاری کنی مشورت کن). غرورالحکم،ج ۱، ص ۴۰۷.

[۳۴] الدرالمنثور، ج ۶، ص ۱۰؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۴۶.

[۳۵] الکشاف، ج ۱، ص ۴۳۲، ج ۴، ص ۲۲۸؛ الدّرالمنثور، ج ۱، ص ۹۰، ج ۶، ص ۱۰؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۴۶.

[۳۶] تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۶۷۴؛ و نیز ر.ک: سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۵۹؛ تحف العقول، ص

۲۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۸؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، صص ۴۶ – ۴۷.

[۳۷] از رسول اکرم (ص) نقل شده است: «اما انّ اللّهَ و رسوله لغنیان عنها...» (آگاه باشید خدا و رسول او ازمشاوره و مشورت با مردم بی نیازند). الدرالمنثور، ج ۲، ص ۹۰؛ تفسیر روح المعانی، ج ۴، ص ۱۰۶.

[۳۸] قرآن، شوری، /۳۶-۳۹.

[۳۹] قرآن، زمر /۱۸.

[۴۰] المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۶۳.

[۴۱] تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۵۱۸؛ تفسیرالبیضاوی، ج ۲، ص ۳۶۵.

[۴۲] التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۶۸.

[۴۳] «و امرهم شوری بینهم ای امرهم ذو شوری یعنی یستشیرون فی امورهم ولا- یستبدون بآرائهم لخروجهم من انانیتهم و اعتماد کل علی الآخر فی طلب الخیر و بیانه له.» تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده،ج ۴، ص ۴۹.

[۴۴] قرآن، آل عمران /۱۵۹.

[۴۵] برخی گفته اند فرمان «و شاورهم فی الأمر» تنها مربوط به امور جنگ است و مسائل دیگر را شامل نمی شود و نظر برخی بر این است که دستور شوری و مشورت همه امور قابل مشورت را شامل می شود که بر صحت قول دوم هم سیاق کلام و لفظ آیات دلالت دارد و هم سیره حضرت ختمی مرتبت. نظر رشید رضا بر این است که فرمان مشورت با امت همه امور را در بر می گیرد، اعم از جنگ و صلح و به طور کلی شامل همه مصالح دنیوی است: «و شاورهم فی الامر العام الذی هو سیاسه الامه فی الحرب و السلم و الخوف والا من و غیر ذلک من مصالحهم الدنیویه.» تفسیر المنار، ج ۴، ص ۱۹۹؛ مرحوم آیه الله محمد حسین نائینی درباره شورا می نویسد:

«به نص کلام مجید الهی عز اسمه و سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله که تا زمان معاویه محفوظ بود، این حقیقت ازمسلمات اسلامیه است. ودلالت آیه مبارکه: «و شاورهم فی الامر» که عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلا امت مکلف فرموده اند بر این مطلب در کمال بداهت و ظهور است، چه بالضروره معلوم است مرجع ضمیر جمیع نوع امت و قاطبه مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاصه؛ و تخصیص آن به خصوص عقلا وادبا به حل و عقد از روی مناسبت حکمیه و قرینه مقامیه خواهد بود، نه از باب صراحت لفظیه؛ و دلالت کلمه مبارکه - فی الامر - که مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است بر اینکه متعلق مشورت مقرره در شریعت مطهره کلیه امور سیاسیه است، هم در غایت وضوح. و خروج احکام الهیه عزّ اسمه از این عموم از باب تخصص است نه تخصیص و آیه مبارکه: «و امرهم شوری بینهم» اگر چه فی نفسه برزیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد لکن دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع برگزار شود، در کمال ظهور است.» تنبیه الامه و تنزیه المله، صص ۵۳-۵۴.

[۴۶] المحاسن، ص ۶۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۸؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱.

[۴۷] قرآن، نساء /۶۵.

[۴۸] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۴۵۵ - ۴۵۶.

[۴۹] قرآن، حشر /۷.

[۵۰] ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۰۴.

[۵۱] التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۶۴.

[۵۲] قرآن، احزاب /۳۶.

[۵۳] قرآن، نساء /۵۹.

[۵۴] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۴۳۴ - ۴۳۵.

[۵۵]

قرآن، نساء /۶۴.

[۵۶] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۴۵۰-۴۵۱.

[۵۷] قرآن، آل عمران /۳۱.

[۵۸] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۳؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۳۴؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۳۲۰؛ قریب به همین: المغازی، ج ۱، ص ۴۸؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۱۴۹؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۳، ص ۳۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۲۰.

[۵۹] «انها قریش و خیلائها ما آمنت منذ کفرت و ما ذلت منذ عزت ولم نخرج علی اهبه للحرب.» بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۱۷.

[۶۰] «یا رسول الله انها قریش و عزها و الله ما ذلت مند عزت، والله ما آمنت منذکفرت، والله لا تسلم عزها ابداً و لتقاتلنک فاتهب لذلک اهبته و اعد لذلک عدته.» (ای رسول خدا، به خدا سوگند این قریش است و از آن زمانکه با عزت بوده به خواری سقوط نکرده وبه خدا از هنگامی که کافر شده، ایمان نیاورده است و به خدا هرگز عزتش را از دست نمی دهد و با شدت خواهد جنگید، تو هم باید در خور آنان و با همان آمادگی و ساز وبرگ با آنها روبه رو شوی). المغازی، ج ۱، ص ۴۸؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۱۵۰؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۷۴.

[۶۱] قرآن،مائده /۲۴.

[۶۲] برک الغماد نام جایی است در راه یمن در فاصله پنج شب راه از مکه از راه ساحلی. ر.ک: معجم البلدان، ج ۱، صص ۳۹۹ - ۴۰۰؛ الروض المعطار، ص ۸۶؛البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۱۱۸؛ و برخی آن را شهری در حبشه ذکر کرده اند. ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۲، ص

۴۳۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۲۰.

[۶۳] سیره الن هشام، ج ۲، صص ۲۵۳ - ۲۵۴؛ المغازی، ج ۱، صص ۴۸ - ۴۹؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴؛ تاریخ الطبری، ج ۲، صص ۴۳۴ - ۴۳۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۲۰؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۳، ص ۳۴.

[۶۴] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۲۰.

[۶۵] ر.ک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۵۸؛ الروض العطار، ص ۸۲.

[۶۶] سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۲۵۹ - ۲۶۰؛ و نیز ر.ک: الطبقات الکبری،ج ۲، ص ۱۵؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۴۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۲۲؛ الدرالمنثور، ج ۲، ص ۹۰.

[۶۷] المغازی، ج ۱، ص ۵۲؛ مقریزی می نویسد: «واستشار اصحابه فی المنزل» امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۷۷.

[۶۸] مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۴۳؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۸۶؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۶۰.

[۶۹] ر.ک: المغازی، ج ۱، صص ۲۰۳ - ۲۰۴؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۷؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۱۸.

[۷۰] المغازی، ج ۱، ص ۲۰۹.

[۷۱] المغازی، ج ۱، صص ۲۰۹ - ۲۱۱؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۸؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۰۲ - ۵۰۳؛ السیره الحلبیه، ج ۲، صص ۲۱۸ - ۲۱۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۰.

[۷۲] المغازی، ج ۲، صص ۴۴۴ - ۴۴۵؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ امتاع الاسماء، ج ۱، ص ۲۱۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۸۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴۲؛ التفسیر الکبیر،

ج ۹، ص ۶۷؛ کحل البصر، ص ۱۰۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴۶.

[۷۳] الدرالمنثور، ج ۲، ص ۹۰.

[۷۴] سنن بیهقی، ج ۹، ص ۲۱۸؛ مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۳۲۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴۲.

[۷۵] مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۵۷؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

[۷۶] الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۶۷.

[۷۷] السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۴۲.

[۷۸] سیره ابن هشام، ج ۳، صص ۳۴۴ – ۳۴۵؛ تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، صص ۳۱۱ – ۳۴۰؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۲۰۸؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۱۱؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۴، ص ۶۸؛ مسند احمد حنبل، ج ۶، ص ۵۹؛ المغازی، ج ۲، صص ۴۳۰ – ۴۳۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۹۷.

[۷۹] تفسیر الطبری، ج ۱۸، صص ۷۱– ۷۴؛ مسند احمد حنبل، ج ۶، صص ۱۹۴ – ۱۹۸؛ سنن الترمذی، ج ۵، صص ۳۱۱ – ۳۱۳؛ تفسیر روح المعانی، ج ۱۸، صص ۱۱۱ – ۱۱۳؛ تفسیر البغوی، ج ۳، صص ۳۲۸ – ۳۳۱؛ ۸۱- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، صص ۱۰۱ – ۱۰۳؛ جعفر مرتضی العاملی، حدیث الافک، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۰ ق. صص ۴۹ – ۸۸.

[۸۰] سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹؛ مسند احمد حنبل، ج ۱، صص ۷۶، ۹۵، ۱۰۷، ۱۰۸؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۱۸؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۵۸؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۶۱؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۷۱۱.

[۸۱] نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

[۸۲] همان، نامه ۵۰؛ و نیز ر.ک: وقعه صفین، ص ۱۰۷.

[۸۳] وقعه صفین، ص ۹۲؛ نهج السعاده، ج ۲، ص ۹۲.

[۸۴] المحاسن، ص ۶۰۱؛ وسائل الشیعه، ج

۸، ص ۴۲۸؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱.

[۸۵] ر.ك:مهج الدعوات ومنهج العبادات،الطبعهالثالثه،مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹ ق ص ۲۱۹.

[۸۶] ر.ك: المحاسن، ص ۶۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۸؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱.

[۸۷] همان.

[۸۸] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۸؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۲۴؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۳.

[۸۹] المحاسن، ص ۶۰۲؛مکارم الاخلاق،ص ۱۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۶؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۲، ج ۹۱، ص ۲۵۳.

[۹۰] تفسیر تستری، ص ۲۸؛ به نقل از: رضا استادی، شوری در قرآن و حدیث، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۶۰ ش، ص ۸۲.

[۹۱] غررالحکم، ج ۱، ص ۴۰۷.

[۹۲] الخصال، ج ۱، ص ۱۶۹؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۸.

[۹۳] تفسیر تستری، ص ۲۸؛ به نقل از: شوری در قرآن و حدیث، ص ۸۲.

[۹۴] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰؛ بدین ترتیب نیز وارد شده است: «استرشدوا العاقل ترشدوا ولا تعصوه فتندموا.» الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۰۹؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۴۶.

[۹۵] المحاسن، ص ۶۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۶؛ بحارالانوار، ص ۱۰۲.

[۹۶] الارشاد، ص ۱۵۸؛ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۰.

[۹۷] غررالحکم، ج ۱، ص ۴۰۷.

[۹۸] همان، ص ۲۰۵.

[۹۹] همان، ص ۳۵۰. [

[۱۰۰] همان، ص ۳۸۵.

[۱۰۱] تفسیر تستری، ص ۲۸؛ به نقل از: شوری در قرآن و حدیث، ص ۸۲.

[۱۰۲] من لا ـ يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۹؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۰۲؛ علل الشرايع، ص ۵۵۹؛ المواعظ، صص ۱۰۴ - ۱۱۰؛ وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۴۳۰؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۶، ج ۷۳، صص ۳۰۴ - ۳۰۵.

[۱۰۳]

نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ ربیع الابرار، ج ۴، ص ۴۹.

[۱۰۴] غررالحکم، ج ۲، ص ۳۳۲؛ امالی الطوسی، ج ۱، ص ۱۵۲.

[۱۰۵] همان.

[۱۰۶] همان.

[۱۰۷] همان.

[۱۰۸] تحف العقول، صص ۲۳۳ - ۲۳۴؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۰.

[۱۰۹] غررالحکم، ج ۲، ص ۳۲۱.

[۱۱۰] مسند احمد حنبل، ج ۲، ص ۳۲۱.

[۱۱۱] امیر مؤمنان (ع) از کسی که در مشورت خیانت روا دارد بیزاری جسته است: «من غش المسلمین فی مشوره فقد برئت منه.» بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۹.

[۱۱۲] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۷۵، ص ۱۴۷.

[۱۱۳] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۹.

[۱۱۴] همان، ص ۱۰۵.

[۱۱۵] غررالحکم، ج ۲، صص ۱۵۳-۱۵۴.

[۱۱۶] ر.ک: شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۳.

[۱۱۷] تحت العقول، ص ۱۹۳.

[۱۱۸] تحت العقول، ص ۱۹۳؛ علی غفوری، راه و رسم زندگی از نظر امام سجاد علیه السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ق. صص ۱۷۶ - ۱۸۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

